

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۴۵

آیه ۲۷-۲۹

آیه و ترجمه

وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتَقَبَّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ۲۷
لئن بسطت الی یدک لتقتلنی ما انا بباسط یدی الیک لاقتلک انی اخاف الله رب العالمین ۲۸

انی ارید ان تبوا باثمی و اثمک فتکون من اصحاب النار و ذلک جزا الظالمین ۲۹
ترجمه :

۲۷ - داستان دو فرزند آدم را به حق بر آنها بخوان، هنگامی که هر کدام عملی برای تقرب (به پروردگار) انجام دادند، اما از یکی پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد (برادری که عملش مردود شده بود به برادر دیگر) گفت: بخدا سوگند تو را خواهم کشت (برادر دیگر) گفت (من چه گناهی دارم زیرا) خدا تنها از پرهیزکاران میپذیرد!

۲۸ - اگر تو برای کشتن من دست دراز کنی من دست به قتل تو نمیگشایم، چون از پروردگار جهانیان میترسم!

۲۹ - من می خواهم با گناه من و خودت (از این عمل) بازگردی (و باره ر دو را بدوش کشی) و از دوزخیان گردی و همین است سزای ستمکاران!

تفسیر :

نخستین قتل در روی زمین!

در این آیات داستان فرزندان آدم، و قتل یکی به وسیله دیگری، شرح داده شده است و شاید ارتباط آن با آیات سابق که درباره بنی اسرائیل بود

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۴۶

این باشد که انگیزه بسیاری از خلافاکاریهای بنی اسرائیل مسئله حسد بود، و خداوند در این آیات به آنها گوشزد می کند که سرانجام حسد چگونه ناگوار و مرگبار می باشد که حتی بخاطر آن برادر دست به خون برادر خود می آلود!

نخست می‌فرماید: ای پیامبر! داستان دو فرزند آدم را به حق بر آنها بخوان.
(و اتل علیهم نبا ابنی آدم بالحق).

ذکر کلمه بالحق ممکن است اشاره به این باشد که سرگذشت مزبور در عهد قدیم (تورات) با خرافاتی آمیخته شده است، اما آنچه در قرآن آمده عین واقعیتی است که روی داده است، شک نیست که منظور از کلمه آدم در اینجا همان آدم معروف پدر نخستین نسل‌های کنونی است و اینکه بعضی احتمال داده‌اند منظور از آن مردمی به نام آدم از قبیله بنی اسرائیل بوده بی‌اساس است، زیرا این کلمه کرارا در قرآن مجید به همین معنی آمده است و اگر در اینجا معنی دیگری داشت لازم بود قرینه‌ای ذکر شود، اما آیه من اجل ذلک... که تفسیر آن بزودی خواهد آمد، هرگز نمی‌تواند قرینه‌ای بر این معنی بوده باشد چنانکه خواهیم گفت.

سپس بشرح داستان می‌پردازد و می‌گوید: در آن هنگام که هر کدام کاری برای تقرب به پروردگار انجام دادند، اما از یکی پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد.

(اذ قربا قربانا فتقبل من احدهما و لم يتقبل من الاخر).

و همین موضوع سبب شد برادری که عملش قبول نشده بود دیگری را تهدید بقتل کند، و سوگند یاد نماید که تو را خواهم کشت! (قال لاقتلنک) اما برادر دوم او را نصیحت کرد و گفت اگر چنین جریانی پیش آمده گناه من نیست بلکه ایراد متوجه خود تو است که عملت با تقوا و پرهیزگاری همراه

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۴۷

نبوده است و «خدا تنها از پرهیزگاران می‌پذیرد».

(قال انما يتقبل الله من المتقين).

پس اضافه کرد: حتی اگر تو به تهدیدت جامه عمل بپوشانی و دست به کشتن من دراز کنی، من هرگز مقابله به مثل نخواهم کرد و دست به کشتن تو دراز نمی‌کنم.

(لئن بسطت الی یدک لتقتلنی ما انا بباسط یدی لاقتلک).

چرا که من از خدا می‌ترسم و هرگز دست به چنین گناهی نمی‌آلایم
(انی اخاف الله رب العالمین).

به علاوه من نمی‌خواهم بار گناه دیگری را بدوش بکشم بلکه می‌خواهم تو بار

گناه من و خویش را بدوش بکشی (زیرا اگر براستی این تهدید را عملی سازی بار گناهان گذشته من نیز بر دوش تو خواهد افتاد چرا که حق حیات را از من سلب نمودی باید غرامت آن را پردازی و چون عمل صالحی نداری باید گناهان مرا بدوش بگیری!)

(انی ارید ان تبوء باثمی و اثمک).

و مسلماً با قبول این مسئولیت بزرگ از دوزخیان خواهی بود و همین است جزای ستمکاران.

(فتکون من اصحاب النار و ذلک جزاء الظالمین).

چند نکته

در اینجا به چند نکته باید توجه کرد :

۱ - در قرآن مجید نامی از فرزندان آدم نه در اینجا و نه در جای دیگر

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۴۸

برده نشده، ولی طبق آنچه در روایات اسلامی آمده است نام یکی هابیل و دیگری قابیل بود، اما در سفر تکوین تورات باب چهارم نام یکی قائن و دیگری هابیل ذکر شده، و به طوری که مفسر معروف ابو الفتوح رازی می گوید: در نام هر کدام چندین لغت است نام اولی هابیل یا هابل یا هابن بوده، و نام دیگری قابیل یا قابین یا قابل یا قابن و یا قبن بوده است، و در هر صورت تفاوت میان روایات اسلامی و متن تورات در مورد نام قابیل بازگشت به اختلاف لغت می کند و مطلب مهمی نیست.

ولی شگفت آور اینکه یکی از دانشمندان مسیحی این موضوع را بعنوان یک ایراد بر قرآن ذکر کرده که چرا قرآن بجای قائن، قابیل گفته است!! در حالی که اولاً - اینگونه اختلاف در لغت و حتی در ذکر نامها فراوان است مثلاً تورات ابراهیم را ابراهام و قرآن او را ابراهیم نامیده.

و ثانیاً - اساساً اسم هابیل و قابیل در قرآن نیست و تنها در روایات اسلامی آمده است.

۲ - می دانیم که قربان بمعنی چیزی است که باعث تقرب به پروردگار می شود، اما درباره کاری که آن دو برادر انجام داده اند در قرآن ذکری به میان نیامده ولی طبق بعضی از روایات اسلامی و آنچه در تورات سفر تکوین باب چهار آمده است هابیل چون دامداری داشت یکی از بهترین

گوسفندان و فراورده‌های آن را برای این کار انتخاب نمود، وقابیل که مردی کشاورز بود از بدترین قسمت زراعت خود خوشه‌ها یا آردی برای این منظور تهیه کرد.

۳ - در اینکه فرزندان آدم از کجا فهمیدند که عمل یکی در پیشگاه پروردگار پذیرفته شده و عمل دیگری مردود، باز در قرآن توضیحی داده نشده،

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۴۹

تنها در بعضی از روایات اسلامی می‌خوانیم که آن دو فراورده‌های خود را به بالای کوهی بردند، صاعقه‌ای به نشانه قبولی به فراورده هابیل خورد و آن را سوزاند اما دیگری به حال خود باقی ماند و این نشانه سابقه نیز داشته است. اما بعضی از مفسران معتقدند که قبولی عمل یکی، و رد عمل دیگری، از طریق وحی به آدم به آنها اعلام گشت و علت آن هم چیزی جز این نبود که هابیل مردی با صفا و فداکار و با گذشت در راه خدا بود ولی قابیل مردی تاریکدل و حسود و لجوج بود، و سخنانی که قرآن در همین آیات بعد از این دو برادر نقل می‌کند بخوبی روشن‌گر چگونگی روحیه آنهاست.

۴ - از این آیات بخوبی استفاده می‌شود که سرچشمه نخستین اختلافات و قتل و تعدی و تجاوز در جهان انسانیت مسئله حسد بوده، و این موضوع ما را به اهمیت این رذیله اخلاقی و اثر فوق‌العاده آن در رویدادهای اجتماعی آشنا می‌سازد.

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۵۰

آیه ۳۰-۳۱

آیه و ترجمه

فطوعت له نفسه قتل اخیه فقتله فاصبح من الخاسرین ۳۰
فبعث الله غرابا یبحث فی الارض لیریه کیف یواری سوءة اخیه قال یاویلتی اعجزت ان اکون مثل هذا الغراب فاواری سوءة اخی فاصبح من النادمین ۳۱
ترجمه :

۳۰ - نفس سرکش تدریجا او را مصمم به کشتن برادر کرد، و او را کشت، و از زیانکاران شد.

۳۱ - سپس خداوند زاغی را فرستاد که در زمین جستجو (و کند و کاو) میکرد

تا به او نشان دهد چگونه جسد برادر خود را دفن کند، او گفت: وای بر من! آیا من نمیتوانم مثل این زاغ باشم و جسد برادر خود را دفن کنم، و سرانجام (از ترس رسوائی و بر اثر فشار وجدان از کار خود) پشیمان شد.

تفسیر :

پرده پوشی بر جنایت

در این آیات دنباله ماجرای فرزندان آدم تعقیب شده است نخست میگوید: نفس سرکش قابیل او را مصمم به کشتن برادر کرد و او را کشت.

(فطوعت له نفسه قتل اخیه فقتله).

با توجه به اینکه طوع در اصل بمعنی رام شدن چیزی است، از این جمله چنین استفاده می شود که بعد از قبولی عمل هابیل، طوفانی در دل قابیل به وجود آمد از یکسو آتش حسد هر دم در دل او زبانه می کشید، و او را به

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۵۱

انتقام جوئی دعوت می کرد، و از سوی دیگر عاطفه برادری و عاطفه انسانی و تنفر ذاتی از گناه و ظلم و بیدادگری و قتل نفس، او را از این جنایت باز می داشت، ولی سرانجام نفس سرکش آهسته آهسته بر عوامل باز دارنده چیره شد، و وجدان بیدار و آگاه او را رام کرد و به زنجیر کشید و برای کشتن برادر آماده ساخت، جمله طوعت در عین کوتاهی اشاره ای پر معنی به همه اینها است، زیرا میدانیم رام کردن چیزی در یک لحظه صورت نمی گیرد، بلکه بطور تدریجی و پس از کشمکشهایی صورت می گیرد.

سپس می گوید: و بر اثر این عمل زیانکار شد (فاصبح من الخاسرین). چه زیانی از این بالاتر که عذاب وجدان و مجازات الهی و نام ننگین را تادامنه قیامت برای خود خرید.

بعضی از کلمه اصبح خواسته اند استفاده کنند که این قتل در شب واقع شده در حالی که این کلمه در لغت عرب مخصوص به شب یا روز نیست، بلکه دلیل بر وقوع چیزی است مانند آیه ۱۰۳ آل عمران فاصبحتم بنعمته اخوانا: به برکت نعمت خداوند همه شما برادر شدید.

بطوری که از بعضی از روایات که از امام صادق (علیه السلام) نقل شده استفاده می شود هنگامی که قابیل برادر خود را کشت او را در بیابان افکنده بود و

نمی دانست چه کند! چیزی نگذشت که درندگان بسوی جسد هابیل روی آوردند و او (که گویا تحت فشار شدید وجدان قرار گرفته بود) برای نجات جسد برادر خود مدتی آن را بر دوش کشید، ولی باز پرندگان اطراف او را گرفته بودند، و در این انتظار بودند که چه موقع جسد را به خاک می افکند تا به آن حمله ور شوند!

در این موقع همانطور که قرآن می گوید، خداوند زاغی را فرستاد که خاکهای زمین را کنار بزند و با پنهان کردن جسد بیجان زاغ دیگر، و یا با پنهان کردن قسمتی از طعمه خود، آنچنان که عادت زاغ است، به قابیل

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۵۲

نشان دهد که چگونه جسد برادر خویش را به خاک بسپارد.

(فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحِثُ فِي الْأَرْضِ لِيرِيهَ كَيْفَ يُوَارِي سَوَاءَ أَخِيهِ)

البته این موضوع جای تعجب نیست که انسان مطلبی را از پرنده ای بیاموزد زیرا تاریخ و تجربه هر دو نشان داده اند که بسیاری از حیوانات دارای یک سلسله معلومات غریزی هستند که بشر در طول تاریخ خود آنها را از آنان آموخته و دانش خود را با آن تکمیل کرده است، حتی در بعضی از کتب طبی می نویسند که انسان در قسمتی از معلومات طبی خود مدیون حیوانات است! سپس قرآن اضافه می کند در این موقع قابیل از غفلت و بیخبری خود ناراحت شد و فریاد بر آورد که ای وای بر من! آیا من باید از این زاغ هم ناتوانتر باشم و نتوانم همانند او جسد برادرم را دفن کنم.

(قَالَ يَا وَيْلَتَىٰ أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَٰذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِيَ سَوَاءَ أَخِي).

اما به هر حال سرانجام از کرده خود نادم و پشیمان شد همانطور که قرآن می گوید: (فَاصْبِرْ مِنَ الْوَادِمِينَ).

آیا پشیمانی او به خاطر این بود که عمل زشت و ننگینش سرانجام بر پدر و مادر و احتمالا بر برادران دیگر آشکار خواهد شد! و او را شدیداً سرزنش خواهند کرد! و یا به خاطر این بود که چرا مدتی جسد برادر را بر دوش می کشید و آن را دفن نمی کرد! و یا به خاطر این بوده که اصولاً انسان بعد از

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۵۳

انجام هر کار زشتی یک نوع حالت ناراحتی و ندامت در دل خویش احساس

میکند، ولی روشن است که انگیزه ندامت او هر یک از احتمالات سه گانه فوق باشد دلیل بر توبه او از گناه نخواهد بود، توبه آن است که از ترس خدا و به خاطر زشتی عمل انجام گیرد، و او را وادار کند که در آینده هرگز به سراغ چنین کارهایی نرود، اما هیچگونه نشانه‌ای در قرآن از صدور چنین توبه‌ای از قابیل به چشم نمی‌خورد، بلکه در آیه بعدشاید اشاره به عدم چنین توبه‌ای نیز باشد.

در حدیثی از پیامبر اسلام نقل شده که فرمود:

لا تقتل نفس ظلما الا كان علي ابن آدم الاول كفل من دمها لانه كان اول من سن القتل.

خون هیچ انسانی به ناحق ریخته نمیشود مگر اینکه سهمی از مسئولیت آن بر عهده قابیل است که این سنت شوم آدمکشی را در دنیا بنا نهاد. ضمنا از این حدیث به خوبی بر می‌آید که هر سنت زشت و شومی مادام که در دنیا باقی است سهمی از مجازات آن بر دوش نخستین پایه گذار آن می‌باشد!

شک نیست که سرگذشت فرزندان آدم یک سرگذشت واقعی است و علاوه بر اینکه ظاهر آیات قرآن و اخبار اسلامی این واقعیت را اثبات میکند تعبیر بالحق که در نخستین آیه از این آیات وارد شده نیز شاهی برای این موضوع است، بنابراین کسانی که به این آیات جنبه تشبیه و کنایه و داستان فرضی و به اصطلاح سمبولیک داده‌اند گفتاری بدون دلیل دارند.

ولی در عین حال هیچ مانعی ندارد که این سرگذشت واقعی نمونه‌ای باشد از نزاع و جنگ مستمری که همیشه در زندگانی بشر بوده است: دریکسو مردان پاک و با ایمان، با اعمال صالح و مقبول درگاه خدا و درسوی دیگر افراد آلوده

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۵۴

و منحرف با یک مشت کینه توزی و حسادت و تهدید و قلدری، قرار داشته‌اند، و چه بسیار از افراد پاک که به دست آنها شربت شهادت نوشیده‌اند. ولی سرانجام آنها از عاقبت زشت اعمال ننگینشان آگاه میشوند، و برای پرده پوشی و دفن آن بهر سو می‌دوند، و در این موقع آرزوهای دور و دراز که زاغ سمبل و مظهر آن است به سراغشان می‌شتابد، و آنها را به پرده پوشی بر آثار جنایاتشان دعوت میکند اما در پایان جز خسران و زیان و حسرت چیزی عائدشان نخواهد شد!

آیه: ۳۲

آیه و ترجمه

من اجل ذلک کتبنا علی بنی اسرائیل انه من قتل نفسا بغير نفس او فساد فی الارض فکانما قتل الناس جميعا و من احياها فکانما احيا الناس جميعا و لقد جاءتهم رسلنا بالبینة ثم ان کثیرا منهم بعد ذلک فی الارض لمسرفون ۳۲

ترجمه :

۳۲ - بهمین جهت بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد چنان است که گوئی همه انسانها را کشته و هر کس انسانی را از مرگ رهائی بخشد چنان است که گوئی همه مردم را زنده کرده است، و رسولان ما با دلایل روشن بسوی بنی اسرائیل آمدند، اما بسیاری از آنها، تعدی و اسراف، در روی زمین کردند.

تفسیر :

پیوند انسانها

پس از ذکر داستان فرزندان آدم یک نتیجه گیری کلی و انسانی در این آیه

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۵۵

است نخست می فرماید: بخاطر همین موضوع بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هر گاه کسی انسانی را بدون ارتکاب قتل، و بدون فساد در روی زمین به قتل برساند، چنان است که گویا همه انسانها را کشته است و کسی که انسانی را از مرگ نجات دهد گویا همه انسانها را از مرگ نجات داده است.

من اجل ذلک کتبنا علی بنی اسرائیل انه من قتل نفسا بغير نفس او فساد فی الارض فکانما قتل الناس جميعا و من احياها فکانما احيا الناس جميعا)

در اینجا سؤال مهمی پیش می آید که چگونه قتل یک انسان مساوی است با قتل همه انسانها و نجات یک نفر مساوی با نجات همه انسانها می باشد!

مفسران در اینجا پاسخهای زیادی داده اند. در تفسیر تبیان شش پاسخ و در مجمع البیان پنج پاسخ و در کنز العرفان چهار پاسخ به آن داده شده است ولی پاره ای از آنها از معنی آیه بسیار دور است.

آنچه می توان در پاسخ سؤال فوق گفت این است که: قرآن در این آیه یک حقیقت اجتماعی و تربیتی را بازگو میکند زیرا:

اولا - کسی که دست به خون انسان بیگناهی می‌آلاید در حقیقت چنین‌آمادگی را دارد که انسانهای بیگناه دیگری را که با آن مقتول از نظر انسانی و بیگناهی برابرند مورد حمله قرار دهد و بقتل برساند، او در حقیقت یک قاتل است و طعمه او انسان بیگناه، و می‌دانیم تفاوتی در میان انسانهای بیگناه از این نظر نیست، همچنین کسی که بخاطر نوع دوستی و عاطفه انسانی، دیگری را از مرگ نجات بخشد این آمادگی را دارد که این برنامه انسانی را در مورد هر بشر دیگری انجام دهد، او علاقمند به نجات انسانهای بیگناه است و از این نظر برای او این انسان و آن انسان تفاوت نمی‌کند و با توجه به اینکه قرآن

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۵۶

می‌گوید فکانما... استفاده میشود که مرگ و حیات یک نفر اگر چه مساوی با مرگ و حیات اجتماع نیست اما شباهتی به آن دارد.

ثانیا - جامعه انسانی در حقیقت یک واحد بیش نیست و افراد آن همانند اعضای یک پیکرند، هر لطمه‌ای به عضوی از اعضای این پیکر برسد اثر آن کم و بیش در سائر اعضا آشکار می‌گردد زیرا یک جامعه بزرگ از افراد تشکیل شده و فقدان یک فرد خواه ناخواه ضربهای به همه جامعه بزرگ انسانی است. فقدان او سبب میشود که به تناسب شعاع تأثیر وجودش در اجتماع محلی خالی بماند، و زبانی از این رهگذر دامن همه را بگیرد، همچنین احیای یک نفس سبب احیای سائر اعضای این پیکر است، زیرا هر کس به اندازه وجود خود در ساختمان مجتمع بزرگ انسانی و رفع نیازمندیهای آن اثر دارد بعضی بیشتر و بعضی کمتر.

و اگر در بعضی از روایات می‌خوانیم که مجازات چنین انسانی در قیامت مجازات کسی است که همه انسانها را کشته اشاره بهمین است نه اینکه از هر جهت مساوی یکدیگر باشند و لذا در ذیل همین روایات می‌خوانیم اگر تعداد بیشتری را بکشد مجازات او همان نسبت مضاعف‌شود!

از این آیه اهمیت مرگ و حیات یک انسان از نظر قرآن کاملاً آشکار میشود، و با توجه به اینکه این آیات در محیطی نازل گردید که خون بشر مطلقاً در آن ارزشی نداشت عظمت آن آشکارتر میگردد.

قابل توجه اینکه در روایات متعددی وارد شده است که آیه اگر چه مفهوم ظاهرش مرگ و حیات مادی است اما از آن مهمتر مرگ و حیات معنوی یعنی

گمراه ساختن یک نفر یا نجات او از گمراهی است. کسی از امام صادق (علیه السلام) تفسیر این آیه را پرسید، امام فرمود: من حرق او غرق - ثم سکت - ثم قال تاویلها الاعظم ان دعاها فاستجاب له+:

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۵۷

یعنی منظور از کشتن و نجات از مرگ که در آیه آمده نجات از آتشسوزی یا غرقاب و مانند آن است، سپس امام سکوت کرد و بعد فرمود: تاویل اعظم و مفهوم بزرگتر آیه این است که دیگری را دعوت به سوی راه حق یا باطل کند و او دعوتش را بپذیرد. سؤال دیگری که در آیه باقی می ماند این است که چرا نام بنی اسرائیل بخصوص در این آیه آمده! با اینکه می دانیم حکم مزبور اختصاصی به آنها ندارد. در پاسخ میتوان گفت ذکر نام بنی اسرائیل به خاطر آن است که مسئله قتل و خونریزی مخصوصا قتل‌هایی که از حسد و تفوق طلبی سرچشمه میگیرد در میان آنها فراوان بوده است، و هم اکنون نیز قربانیان بیگناهی که به دست آنها کشته میشوند رقم بزرگی را تشکیل میدهند، به همین جهت نخستین بار این حکم الهی در برنامه های آنها گنجانیده شد! و در پایان آیه: اشاره به قانون شکنی بنی اسرائیل کرده میفرماید: پیامبران ما با دلائل روشن برای ارشاد آنها آمدند ولی بسیاری از آنها قوانین الهی را در هم شکستند و راه اسراف را در پیش گرفتند. (و لقد جائتھم رسلنا بالبینات ثم ان کثیرا منهم بعد ذلک فی الارض لمسرفون). باید توجه داشت که: اسراف در لغت، معنی وسیعی دارد که هر گونه تجاوز و تعدی از حد را شامل میشود اگر چه غالبا در مورد بخششها و هزینه ها و مخارج به کار میرود.

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۵۸

آیه: ۳۳ - ۳۴

آیه و ترجمه

انما جزؤا الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض فسادا ان یقتلوا او یصلبوا او تقطع ایدیهم و ارجلهم من خلف او ینفوا من الارض ذلک لهم خزی

فی الدنيا و لهم فی الآخرة عذاب عظیم ۳۳
الا الذین تابوا من قبل ان تقدروا علیهم فاعلموا ان الله غفور رحیم ۳۴
ترجمه :

۳۳ - کیفر آنها که با خدا و پیامبر به جنگ بر می‌خیزند و در روی زمین دست به فساد می‌زنند. (و با تهدید به اسلحه به جان و مال و ناموس مردم حمله می‌برند) این است که اعدام شوند یا به دار آویخته گردند یا (چهار انگشت از) دست راست و پای چپ آنها بریده شود و یا از سرزمین خود تبعید گردند، این رسوائی آنها در دنیا است و در آخرت مجازات بزرگی دارند.

۳۴ - مگر آنها که قبل از دست یافتن شما بر آنان توبه کنند، بدانید (خداتوبه آنها را می‌پذیرد) خداوند آمرزنده و مهربان است. شان نزول در شان نزول این آیه چنین نقل کرده‌اند که: جمعی از مشرکان خدمت پیامبر آمدند و مسلمان شدند اما آب و هوای مدینه به آنها نساخت، رنگ آنها زرد و بدنشان بیمار شد، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای بهبودی آنها دستور داد به خارج مدینه در نقطه خوش آب و هوایی از صحرا که شتران زکات را در آنجا به چرا می‌بردند بروند و ضمن استفاده از آب و هوای آنجا از شیر تازه شتران به حد کافی استفاده کنند، آنها چنین کردند و بهبودی یافتند اما به جای تشکر از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) چوپانهای مسلمان را دست و پا بریده و چشمان آنها را

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۵۹

و سپس دست به کشتار آنها زدند و شتران زکوة را غارت کرده و از اسلام بیرون رفتند. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور داد آنها را دستگیر کردند و همان کاری که با چوپانها انجام داده بودند به عنوان مجازات درباره آنها انجام یافت، یعنی چشم آنها را کور کردند و دست و پای آنها را بریدند و کشتند تا دیگران عبرت بگیرند و مرتکب این اعمال ضد انسانی نشوند، آیه فوق درباره این گونه اشخاص نازل گردید و قانون اسلام را در مورد آنها شرح داد.

تفسیر :

کیفر آنها که به جان و مال مردم حمله می‌برند
این آیه در حقیقت بحثی را که در مورد قتل نفس در آیات سابق بیان

شدت تکمیل میکند و جزای افراد متجاوزی را که اسلحه بروی مسلمانان میکشند و با تهدید به مرگ و حتی کشتن، اموالشان را به غارت میبرند، با شدت هر چه تمامتر بیان میکند، و میگوید: کیفر کسانی که با خدا و پیامبر به جنگ بر میخیزند و در روی زمین دست به فساد میزنند این است که یکی از چهار مجازات در مورد آنها اجرا شود: نخست اینکه کشته شوند، دیگر اینکه به دار آویخته شوند، سوم این که دست و پای آنها به طور مخالف (دست راست با پای چپ) بریده شود چهارم اینکه از زمینی که در آن زندگی دارند تبعید گردند.

(انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض فسادا ان یقتلوا او یصلبوا او تقطع ایدیهم و ارجلهم من خلاف او ینفوا من الارض).

در اینجا به چند نکته باید توجه کرد:

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۶۰

۱ - منظور از محاربه با خدا و پیامبر آنچنان که در احادیث اهل بیت وارد شده و شان نزول آیه نیز کم و بیش به آن گواهی میدهد این است که: کسی با تهدید به اسلحه به جان یا مال مردم تجاوز کند، اعم از اینکه به صورت دزدان گردنه‌ها در بیرون شهرها چنین کاری کند و یا در داخل شهر، بنا بر این افراد چاقوکشی که حمله به جان و مال و نوامیس مردم میکنند نیز مشمول آن هستند.

ضمناً جالب توجه است که محاربه و ستیز با بندگان خدا در این آیه به عنوان محاربه با خدا معرفی شده و این تأکید فوق العاده اسلام را درباره حقوق انسانها و رعایت امنیت آنان ثابت می‌کند.

۲ - منظور از قطع دست و پا طبق آنچه در کتب فقهی اشاره شده همان مقداری است که در مورد سرقت بیان گردیده یعنی تنها بریدن چهار انگشت از دست یا پا می‌باشد.

۳ - آیا مجازاتهای چهارگانه فوق جنبه تخییری دارد یعنی حکومت اسلام هر کدام از آنها را درباره هر کسی صلاح ببیند اجرا میکند، و یا متناسب با چگونگی جرم و جنایتی است که از آنها انجام گرفته! یعنی اگر افراد محارب دست به کشتن انسانهای بیگناهی زده‌اند مجازات قتل برای آنها انتخاب میشود و اگر اموال مردم را با تهدید به اسلحه ببرند انگشتان دست و پای آنها قطع میشود و اگر هم دست به آدمکشی و هم سرقت اموال زده باشند اعدام میشوند و جسد

آنها برای عبرت مردم مقداری به دار آویخته میشود و اگر تنها اسلحه به روی مردم کشیده اند بدون اینکه خونی ریخته شود و یا سرقتی انجام گیرد به شهر دیگری تبعید خواهند شد، شک نیست که معنی دوم به حقیقت نزدیکتر است، و این مضمون در چند حدیث که از ائمه اهل بیت (علیهمالسلام) نقل شده وارد

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۶۱

گردیده است.

درست است که در پاره‌ای از احادیث اشاره به مخیر بودن حکومت اسلامی در این زمینه شده است ولی با توجه به احادیث سابق منظور از تخییر این نیست که حکومت اسلامی پیش خود یکی از این چهار مجازات را انتخاب نماید و چگونگی جنایت را در نظر نگیرد زیرا بسیار بعید به نظر میرسد که مسئله کشتن و به دار آویختن همردیف تبعید بوده باشد، و همه در یک سطح. اتفاقاً در بسیاری از قوانین جنائی و جزائی دنیای امروز نیز این مطلب به وضوح دیده میشود که برای یک نوع جنایت چند مجازات را در نظر می‌گیرند، مثلاً در پاره‌ای از جرائم، در قانون مجازات مجرم، حبس از سه سال تا ۱۰ سال تعیین شده و دست قاضی را در این باره باز گذاشته‌اند مفهوم آن این نیست که قاضی مطابق میل خود سالهای زندان را تعیین نماید بلکه منظور این است چگونگی وقوع مجازات را که گاهی با جهات مخففه و گاهی با جهات تشدید همراه است در نظر بگیرد و کیفر مناسبی انتخاب نماید. در این قانون مهم اسلامی که درباره محاربان وارد شده، چون نحوه این جرم و جنایت بسیار متفاوت است و همه محاربان مسلماً یکسان نیستند طرز مجازات آنها نیز متفاوت ذکر شده است.

ناگفته پیدا است شدت عمل فوق‌العاده‌ای که اسلام در مورد محاربان به خرج داده برای حفظ خونهای بیگناهان و جلوگیری از حملات و تجاوزهای افراد قلدر و زورمند و جانی و چاقوکش و آدمکش به جان و مال و نوامیس مردم بیگناه است.

در پایان آیه میفرماید:

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۶۲

این مجازات و رسوائی آنها در دنیا است و تنها به این مجازات قناعت نخواهد

شد بلکه در آخرت نیز کیفر سخت و عظیمی خواهند داشت.

(ذلک لهم خزی فی الدنیا و لهم فی الآخرة عذاب عظیم).

از این جمله استفاده میشود که حتی اجرای حدود و مجازاتهای اسلامی مانع از کیفرهای آخرت نخواهد گردید.

سپس برای اینکه راه بازگشت را حتی به روی اینگونه جانیان خطرناک نبندد و در صورتی که در صدد اصلاح بر آیند راه جبران و تجدید نظر به روی آنها گشوده باشد میگوید: مگر کسانی که پیش از دسترسی به آنها توبه و بازگشت کنند که مشمول عفو خداوند خواهند شد و بدانید خداوند غفور و رحیم است.

(الا الذین تابوا من قبل ان تقدروا علیهم فاعلموا ان الله غفور رحیم).

از این جمله استفاده میشود که تنها در صورتی مجازات و حد از آنها برداشته میشود که پیش از دستگیر شدن به میل و اراده خود از این جنایت صرفنظر کنند و پشیمان گردند - البته نیاز به تذکر ندارد که توبه آنها سبب نمیشود که اگر قتلی از آنها صادر شده یا مالی را به سرقت برده اند مجازات آن را نبینند، تنها مجازات تهدید مردم با اسلحه برداشته خواهد شد.

و به عبارت دیگر توبه او تنها تاثیر در ساقط شدن حق الله دارد و اما حق الناس بدون رضایت صاحبان حق، ساقط نخواهد شد (دقت کنید). و نیز به تعبیر دیگر: مجازات محارب از مجازات قاتل یا سارق معمولی شدیدتر است و با توبه کردن مجازات محارب از او برداشته میشود اما مجازات سارق و غاصب یا قاتل معمولی را خواهد داشت. ممکن است سؤال شود: توبه یک امر باطنی است از کجا میتوان آن را اثبات کرد؟

در پاسخ می گوئیم: طریق اثبات برای این موضوع فراوان است از جمله

تفسیر نمونه جلد ۴ صفحه ۳۶۳

اینکه دو شاهد عادل گواهی بدهند که در مجلسی توبه او را شنیده اند و بدون اینکه کسی آنها را اجبار کند به میل خود توبه نموده اند و یا اینکه برنامه و روش زندگی خود را چنان تغییر دهند که آثار توبه از آن آشکار باشد.

بعد ←

↑ آخرت

→ قبل